

## چند نکته در تصحیح «لغت فرس اسدی»

- ۲ -

### آکج

کلابی<sup>۱</sup> بود آهنین بر سر چوبی کرده سقایان و فقاعیان نیز دارند که بدن پاره‌های یخ کشند از یخدان، عنصری گفت:

بجستند تاراج و زشتیش را      بسآکج کشیدند کشتیش را  
\* «کلاب» است بفتح کاف و تشدید لام و عربی است.

### آخشیج

ضد باشد چون مخالف، بوشکور گفت:  
کجا گوهری خیره شد زین چهار      یکی آخشیجش براو بر گمار  
دیگر طبایع بود.  
\* کجا گوهری چیره شد....

### واذیج

رشته انکور بود، شاکر بخاری گوید:  
همه واذیج بر انکور و همه جای عصیر      رنج و وزید کنون بر بخورد برزگرا  
\* ... ز آنچ و وزید... (زانچه و وزید)

### کلنج

شوخی و چرکی که بر دست و اندام بود، عماره گوید:  
کنده و بی قیمت و دون و پلید      ریش بر از گوه و تن همه کلنج  
\* ... ریش بر از گوه و تن بر از کلنج. (لغت نامه اوبهی).

### کلیج

سبد حمامی باشد که بدان زبال کشد، طیان گفت:

صد کلج پراز گوه عطا کرده بر آن ریش گفتم که بر آن ریش که دی خواجه همی شاند (حاشیه) کلج سبیده و سوده گرما به (کذا؟) باشد .

\* کلج 'سبده' و 'سوده' . . . . (یعنی سبده). 'شاند' در امثال و حکم من آورده ام و 'گر به سانی' کلبله و دمنه را هم آنجا تصحیح کرده ام .

### کبج

خری بود بریده دم ، ابو العباس گوید :

ندانستی تو ای خر عمر کبج لاک پالانی (؟) که باخر سنگ بر ناید سروزن پور ترخانی (؟)

\* در ص ۵۱۰ همین کتاب در بیان لغت 'کبجه' این بیت بنام غضایری ثبت

شده باین عبارت :

ندانی ای بعقل اندر خر کبجه بنادانی که با نر شیر بر ناید سترون گاو ترخانی

'عمر' هم هست بجای 'عمر' .

### برهج

آن باشد که برای تاریکی یا گودی بدست آوردن با بردن بسسد (؟)

\* آن باشد که برای باریکی یا گودی ، بدست آوردن و بردن بیسایند .

### ورتیج

سمانه باشد ، زینبی گوید :

آید از باغ بی سرود و بازجیع ، دستک بکراغه می بر آرد ورتیج

(حاشیه) سمانه نام مرغ کوچکی است که بهر بی آن را سمانی (بضم سین) وسلوی

(بفتح سین) می خوانند . . . . غالب فرهنگ نویسان فارسی ندانسته سمانه را مخفف

آسمانه که بمعنی سقف خانه است گرفته اند . . . .

\* کدام فرهنگ نویسان؟! آیا معنی این بیت را می دانسته اند که هیچ

تعرضی نکرده اند ؟

### برواج

آبی که از باران بسقف خانه فروچکد .

\* آب باران که ازسقف ....

غفج

غفج و آبگیر و شمیر یکی باشد ، عنصری گفت:

بهر تلی بر ، از خسته گسروهی      بهر خفجی بر از فرخسته پنجاه  
\* در مصراع دوم : بهر غفجی بر .... «فرخسته» بمعنی خسته و بر زمین  
کشیده باشد . (برهان)

کیچ کیچ

یعنی بتفرقه [ و ] بهره بهره ، رودکی گوید :

بجمله خواهم يك ماهه بوسه از تو بتا      بکیچ کیچ نخواهم که فام من توزی  
\* «کیچ» یا «کیچ» و ظاهرا «قفیز» از همین کلمه آمده است .

مهراج

نام پادشاه هندوستانست ، اسدی گوید :

بزرگی ترا شاه - مهراج داد      کت اورنج و چیزو که ات تاج داد  
\* مصراع دوم : کت اورنک و چتر و که ات ...

مچ

نام شاعری بوده است زاوی ؛ رودکی گوید :

ای مچ شعر نو ز نو از بر کن و بخوان      از من دل و سگالش از تو تن و روان  
\* ای مچ کنون تو شعر من از بر کن و بخوان      از من دل و سگالش از تو دم و زبان

کاخ

کوشک باشد ، فرخی گفت :

هر روز شادی نو و بنیاد راستی      زین باغ جنت آیین وین کاخ کرخ وار  
\* هر روز شادی نو بنیاد و راهشی ...

بیخ

آبی غلیظ بود که بر مرثه و چشم بر آید و آنرا بتازی رمض گویند، عماره گفت:  
همواره پراز بیخ است آن چشم فزاکن      کویی که دو بوم آنجا بر خانه گرفته است

\* فضله کيوتروجز آن باشد . «رمص» هم هست نه «رمض» .

### منخ

لکامی بود سنگین بر اسبان و استران بی فرمان نهند تا رام شوند، منجیک گفت:

تو هیدخسی و همی نهی منخ بر کره تو سن بیچاره  
\* واقعا بیچاره !... «نجاره» بجای خوش نجاره به معنی اصیل .

### درواخ

آن بود که از نالندگی و بیماری بدر آمده باشد و بدرستی رسیده، رودکی گوید:  
چونکه نالنده بدو گستاخ شد در درستی آمد و درواخ شد

\* چونکه مالنده ....

### فخ

ریسمان بافته بود از ابریشم چنانکه فردوسی گوید :  
کدازنده همچون طراز نخم تو گوئی که در پیش آتش یخم  
\* ریسمان بافته بود .. کدازیده همچون ...

### ستاخ

شاخی بود که از شاخ بر جهد ، رودکی گوید :

ستاخی بر آمد از بر شاخ درخت عود کلمه علم از علم و شاخ زعنبر درخت عود (؟)

\* آیا این کلمه «شاخ» نبوده است ، اگر شاخ بخوانیم شعر هم وزن و هم معنی خواهد داشت . مصراع اول هم ظاهراً این است : شاخی بر آمد از بر شاخ درخت تود .

### فرغند

چیزی بود که بر درخت پیچد تا شاخه هارا خشک کند چون لبالب . ابوالعباس گوید :

دم سلامت گرفته خاموش پیچیده بر عاقبت چو فرغند

\* اودم سلامت گرفته خاموش پیچیده ابر عاقبت چو فرغند

### پساوند

قافیه شعر باشد ، لیبیی گفت :

همه یاوه همه خام و همه سست معانی با حکایت تا پساوند

\* ظاهر منال نشان می دهد که پساوند مقطع قصیده و غزل و غیر آن باشد نه قافیه

### آوند دیگر

برهان بود ، فردوسی گوید :

چنین گفت با پهلوان زال زر      چو آوند خواهی بتیغم نگر

این بیت در شاهنامه نیست ، و ظاهراً در نسخه عبدالقادر بغدادی بوده است .

### مگردباد

آن بود که بر مثال آسیا همی گردد و بود که باگرد سخت بود . فرخی گفت:

همی گرفت بیرو همی فکند بیوز      چو گردباد همی گشت بریمین و یسار

\* همی فکند بتیرو همی گرفت بیوز ...

### خشانید

یعنی بدنندان ریش کرد : رودکی گوید :

دریاد و چشم بردل آتش همی فزاید      مردم میان دریا و آتش چگونه پاید

بی شک نهنگ دارد دل را همی خشاید      ترسم که ناگوارد کایدون نه خرد خاید

\* یشک نهنگ دارد ...

### نخچد

ریم آهن بود و آن سنگ که حلاجان بآن برزند تا درست گردد . منجیک گفت:

دو مار گزنده به بر دولب دو سال      زان قلیه چون طاعون زان نان چون نخچد

\* ظاهراً بیت چنین است :

دو مار به گزنده بر دولب تو دوسان      زان قلیه چو طاعون زان نان هم چون نخچد

یعنی دو مار بر دولب تو چسبیده باشد بهتر از غذا و نان آن بخیل مرد است .

دوسیدن : چسبیدن و کلمه چسبیدن که امروز ما میگوییم باصطلاح قدما بمعنی

میل و انحراف است .

### تصحیح لازم

ذیل صفحه ۴۰۷ در بیت اول قطعه عربی بالئی درست است .